

# کتاب

یادداشت دبیر

لطفاً مورد اول  
این یادداشت را  
خیلی جدی بگیرید

محمدعلی یزدانیار

دبیر گروه کتاب

mohammadalizdanyar@gmail.com

## کشايد روزی همه ما به گرگدن تبدیل شويم

حيوانات در جایگاه نماد در نمایشنامه «گرگدن» و چند کتاب دیگر

لادن عظیمی

خبرنگار

استفاده از تمثیل و نماد در ادبیات قدمت دیرینه‌ای دارد و تنها به شعر و حکایت محدود نمی‌شود و ایضاً جغرافیای خاصی را نیز در بر نمی‌گیرد. استفاده از حیوانات به جای شخصیت‌های انسانی از بارزترین نمونه‌های نمادسازی در ادبیات است. بد طولایی که گستره‌اش وسعتی دارد از ادبیات شرق تا غرب. از گذشته‌های دور تا امروز. از «کلیله و دمنه» شرقی و کهن تا «قلعه حیوانات» غربی و مدرن. به همان اندازه که نمونه‌های فراوانی از حیوانات در ادبیات داستانی کهن وجود دارد در ادبیات مدرن نیز کم

مهلکه جان به در می‌برد و تا پایان نمایش انسان باقی می‌ماند. آیا او ابرقهرمانی یا ویژگی‌های فرانسانی است؟ ابتدا، برانزه نه به غایت سفید و زلال است و نه سیاه و تاریک، او که اصلی‌ترین شخصیت نمایشنامه است با رفتارهایی چون گیجی و دستپاچگی به مخاطب معرفی می‌شود. در واقع برانزه شخصیتی خاکستری است، آدمی با تمام خصایص معمول آدم بودن که در یک چیز با اطرافیانش تفاوت دارد و آن این است که او با تمام بودنش و با تمام خطاهایش به اخلاق و انسانیت



کوشه‌ای از اجرای نمایش «گرگدن»

متعهد است. این تعهد اخلاقی نیز در طول نمایش و در ابتدای امر از خلال گفت‌وگوهایش با «ژان» برای مخاطب آشکار می‌شود. برانزه در تمام طول نمایش بر اصول اخلاقی پایبند است و تن به همرنگ جماعت شدن نمی‌دهد. همسوی جماعت نشدن حتی به قیمت تنهایی، اصلی‌ترین علت بدل نشدن او به گرگدن است. گرگدنی که نماد انسان معاصر است؛ انسانی که در زمانه زوال اخلاق و دوران مرگانند جنگ‌های جهانی در جنگال حیوانی پدیده‌های هولناکی چون فاشیسم اسیر شده است، اما از این اسارت چه راه گریزی است؟ یونسکو راه گریز و نجات را در خروج از انفعال و پایبندی به اخلاق می‌داند. آدم‌های نمایشنامه یونسکو چنان در امیال حیوانی و دغدغه‌های مبتذل روزمره غرق شده‌اند که با دیدن

نداریم نمونه‌هایی از این قبیل که نویسندگان ترجیح داده‌اند با ساختن تیپ‌ها و شخصیت‌هایی در قالب حیوانات نسبت به وضعیت جامعه و در نگاهی وسیع‌تر وضعیت جهان واکنش نشان دهند.

نمایشنامه «گرگدن» اوژن یونسکو از همین دست آثار است. این نمایشنامه که در قرن بیستم میلادی متولد شد، در واکنش به وضعیت جهان پس از جنگ جهانی دوم نوشته شده است. یونسکو در این اثر با دستمایه قراردادن اتفاقی غریب که بدل شدن تک تک اهالی یک شهر به گرگدن است، سعی دارد فاشیسم را به نقد بکشد و از سقوط بشر به ورطه‌ای حیوانی خبر دهد.

شهری را تصور کنید که تمام اهالی آن در طول بازه زمانی اندکی به گرگدن تبدیل می‌شوند، همه به جز یک نفر. «برانزه» تنها کسی است که از این

هیبت اولین گرگدن در شهر به هیچ وجه متعجب نمی‌شوند، بلکه بی‌هیچ پرسشی از خود سر در آخور فرومی‌برند و به زیست ابلهانه‌شان ادامه می‌دهند، تا جایی که خود نیز به گرگدن تبدیل شوند. فرقی هم نمی‌کند پیشخدمت باشند یا فیلسوف، بی‌سواد و عامی باشند یا دانشمند و روشنفکر، آنها همه به این دگر دیسی وحشتناک دچار می‌شوند، چرا که خود برای تغییر وضع موجود قدمی بر نمی‌دارند. در واقع روشنفکران این نمایشنامه نیز که «منطق‌دان» بار نمایندگی آنها را به دوش می‌کشند فقط کاریکاتوری از روشنفکرند که کمکی به راهی از وضع موجود نمی‌کنند.

اما این ترازوی مدرن آنجایی تلخ‌تر می‌شود که می‌بینیم آدم‌هایش فقط با تجربه زندگی‌ای غرق در امیال و شهوات و لذات حیوانی می‌توانند «وجود داشتن» خود را باور کنند. آنها فقط از راه شبیه به دیگران شدن و فقط در کانون قدرت و توجه بودن می‌توانند به خود و دیگران ثابت کنند که وجود دارند. همین گیجی و گنگی آنها میان دغدغه‌های اگزیستانسیالیستی بی‌آنکه بدانند دقیقاً از زندگی چه می‌خواهند آنان را به سوی انفعال و لذت‌طلبی محض سوق می‌دهد.

«گرگدن» یک ترازوی جمعی مدرن است که گویی نویسنده‌اش در صفحه پایانی آن ایستاده است و فریاد می‌زند: سرنوشت مردمی که بعد از مشاهده یک گرگدن در شهر حیرت نمی‌کنند و سر در ابتدالات روزمره خود فرومی‌برند و روشنفکرانش تنها بر سر نژاد گرگدن‌ها با یکدیگر مباحثه می‌کنند، جز یک استحالته جمعی به سوی سقوط چیز دیگری نمی‌تواند باشد.

«گرگدن» حکایت انسان معاصر است. موجودی که هرچه پیش می‌رود بیشتر از اصالت خود دور می‌شود و کمتر به انسان شباهت دارد. در حقیقت گرگدن شدن یک سیورورت است که هرگز به یکباره رخ نمی‌دهد. در این میان آنچه پرواضح است همین جمله بدهی کتاب است: «آدمیزاد بودن از گرگدن بودن بهتر و برتر است». اما اجازه بدهید این جملات آخر را درگوشی عرض کنم: واقعیت این است که شاید همه ما یک گرگدن باشیم. اصلاً شاید همه ما روزی به یک گرگدن تبدیل شویم.

قلعه حیوانات

قلعه حیوانات معروفترین اثر جورج اورول نویسنده صاحب‌نام انگلیسی است. او در این اثر با دستمایه قراردادن زندگی حیوانات یک مزرعه و نحوه زیست جمعی آنها تلاش کرده است کمونیسم را به باد نقد بگیرد. در این اثر هر حیوان نماد و معرف طبقه‌ای در جامعه است که در این بین خوک‌ها به‌عنوان نماد حاکمان نظام کمونیستی و گوسفندان به‌عنوان نماد توده مردم؛ از اصلی‌ترین نمادهای این رمان کوتاه محسوب می‌شوند.

قلب سگی

قلب سگی رمان کوتاهی از میخائیل بولگاکف روسی است که می‌توان آن را تمثیل تند و تیزی درباره انقلاب روسیه دانست. داستان در مورد سگی است که جراحی عجیب قلب یک انسان را به او پیوند می‌زند. پس از این ماجرا اعمال سگ شبیه اعمال انسانها می‌شود و این تازه شروع ماجراست. در این اثر برخی سگ را نماد مردم روسیه، جراح را نماد حکومت کمونیسم و عمل جراحی را نماد انقلاب روسیه می‌دانند.

## پس فرمودید از کتابفروشی‌های محلی خرید کنیم؟

ناشران و بامی که هفت هشت ده هوا دارد!

دنیای نشر

یکی دو شماره پیش در مورد این جمله «از کتابفروشی‌های محلی خرید کنید» و تمام ایرادهایی که به چنین گزاره‌ای وارد است صحبت کردم. برای این شماره قصد دارم رفتار متناقضی را که ناشران در این مورد نشان می‌دهند به روی کاغذ بیاورم. این عزیزان ناشر که خیلی نگران کتابفروشی‌های محلی هستند در تک‌تک طرح‌های تخفیفی وزارت ارشاد و خانه کتاب با تمام قدرت وارد عمل می‌شوند، نه تنها تخفیف استاندارد طرح، که پنج الی ده درصد تخفیف بیشتر هم روی محصولاتشان در فروشگاه‌ها و سایت‌هایشان می‌گذارند

مبادا این سود از دست برود، به نمایشگاه کتاب هم که می‌رسیم جز چند ناشر معدود بقیه با قدرت به پای کار می‌آیند، آن هم درست در زمانی که کتابفروشی‌های محلی و غیرمحلی کشور در بزرگترین خطر سالانه خود قرار دارند. گویا خرید از کتابفروشی محلی شعاری است برای فریب خریدار کتاب و مخاطب که فقط از سایت‌های اینترنتی فروش کتاب خرید نکند. ناشرها - عمدتاً و حتی طبیعتاً - به سود بیشتر هستند که این اساساً مقوله زشتی نیست، زشت این شکل و شمایل فرهنگی دادن به کار است. ارزش کتابفروشی محلی وقتی مشخص

می‌شود که ناشر آن را ببیند، وگرنه مخاطب کتاب در هیچ برهه تاریخی ساده‌لوح نبوده که فرق شعار پوچ و اعتقاد صحیح را متوجه نشود. نام بردن از ناشرانی که چنین رفتار ناخوشایندی دارند به هزار و یک دلیل عقلی، نقلی و غیرعقلی و نقلی ممکن نیست اما حداقل در این میان می‌توانم از نشری نام ببرم که به کتابفروشی محلی و ارزش‌های اعتقاد دارد. «نشر قطره» سال‌هاست که مستقیم و غیرمستقیم از بازار کتابفروشی‌ها حمایت می‌کند و این کار را از سر اعتقاد انجام می‌دهد. وجود چنین الگویی در بازار نشر ایران این دلخوشی را به همراه دارد که می‌توان کسب و کار فرهنگی داشت و هم جانب

فرهنگ را گرفت و هم سود کسب و کار را رعایت کرد. امیدوارم چنین رویکردی را بیشتر در بازار نشر ایران شاهد باشیم. و حالا می‌رسیم به جذاب‌ترین بخش ماجرا و جمله معروف «از سایت‌های فروش کتاب خرید نکنید». این جمله چرا باب شده؟ درست است یا غلط؟ آیا واقعاً بحران ایجاد کرده است؟ این درخواست عقلانی است؟ جواب تمام این پرسش‌ها باشد برای هفته بعد و شماره بعدی و ستون بعدی دنیای نشر. پس تا هفته بعد!



ارزش کتابفروشی محلی وقتی مشخص می‌شود که ناشر هم آن را ببیند، وگرنه مخاطب کتاب در هیچ برهه تاریخی ساده‌لوح نبوده که فرق شعار پوچ و اعتقاد صحیح را متوجه نشود



هشتاد و هفت نفری شدیداً توصیه کردند که کتاب‌ها را همان‌جایی که هستند رها کنم و خودم تنها به منزل جدید بروم که البته حرف عجیبی هم نیست. این جماعت چه خبر دارند از شدت عشق و علاقه یک کتاب‌خوار بیمار به کتاب؟ هر کسی کم‌چین حرفی زد جواب دادم که «من در ۴ ماه دو بار با تمام کتاب‌هایم اسباب‌کشی کردم و این کار را ۴۰ بار دیگر هم انجام خواهم داد» و الله!

حالا که جام جهانی شروع شده توصیه می‌کنم کتاب فوتبال و فلسفه اثر تد ریچاردز، ترجمه عیسی عظیمی که توسط نشر مرکز منتشر شده را حتماً بخوانید که اثری است جذاب و دلچسب برای هر اهل فوتبالی که سر و سری با کتاب هم دارد.

در راستای بند شماره ۳، اگر دوست دارید بیشتر از ادبیات ورزشی بخوانید نشر گلگشت تنها ناشری در ایران است که به شکل تخصصی در این حوزه فعالیت می‌کند. کتاب‌هایشان را نگاهی بیندازید، حداقل در قفسه ادبیات ورزشی من که جای خوبی دارند.

در راستای جوجام جهانی که از بند سه در این یادداشت اوج گرفت، لازم است اشاره کنم دوست خوب همه ما جناب آلبر کامو یک طرفدار و بازیکن خیلی جدی فوتبال هم بودند. یک دروازه بان خوب و کار درست! وجداناً گل زدن به کامو باید حس خیلی خوبی داشته باشد.

یک نویسنده‌ای هم داریم - ما نداریم، کلاً در دنیا وجود دارد - به نام دیوید پیس که انگلیسی است و دو تا هم رمان ورزشی نوشته، یکی یونایتد نفرین شده بر اساس دوران ناموفق برایان کلاف مربی افسانه‌ای انگلیسی در لیدز یونایتد و دیگری قرمز باش یا بمیر بر مبنای دوران باشکوه بیل شنکلی در لیورپول. جفت این دو عزیز هم در ایران ترجمه شدند.

این ستون ممکن است تا اطلاع ثانوی تحت تأثیر جو جام جهانی باشد. خدانگهدار!

این حجم عظیم کتاب بابت نقل مکان از منزل پدری به منزل شخصی خودم انجام شد و حدود هشتاد و هفت نفری شدیداً توصیه کردند که کتاب‌ها را همان‌جایی که هستند رها کنم و خودم تنها به منزل جدید بروم...